

همایش عرفان اسلامی از نگاه امام خمینی (ره) بنیادها و دستاوردها

آیت الله شیخ علی رضایی تهرانی

مجمع عالی حکمت اسلامی مشهد

۱۳۹۴/۰۴/۰۷ هجری شمسی

۱۴۳۶/۰۸/۰۹ هجری قمری

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ، الْعَبْدِ الْمُؤَيَّدِ وَالرَّسُولِ الْمُسَدَّدِ، الْمُصْطَفَى الْأَمَّجِدِ، الْمَحْمُودِ الْأَحْمَدِ، أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ وَاللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ.»

«قَالَ الْأَمَامُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْمَعْرِفَةُ دَهْشٌ وَالخُلُوفُ مِنْهَا عَطَشٌ {عَطَشٌ} ۱.»

در این نوشتار به عرفان اسلامی از نگاه امام خمینی (ره) در بحث دستاوردهای فردی می پردازم. مبحث پیش رو از این نظر حائز اهمیت است که اگر بنیادها، دستاوردهای فردی و دستاوردهای اجتماعی عرفان اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره) را تبیین نمایم، می توانیم منظومه‌ای از نگاه آن بزرگوار درباره عرفان اسلامی به دست آوریم. در این نوشتار، مبحث مورد نظر در سه بخش مورد بررسی قرار می گیرد؛

۱. بخش اول: مقدمات بحث؛

۲. بخش دوم: فهرستی از دستاوردهای فردی عرفان اسلامی از نگاه امام خمینی (ره)؛

۳. بخش سوم: تبیین یکی از این دستاوردها به عنوان نمونه.

مقدمات بحث

مقدمه اول، باتوجه به اینکه در مطلب پیش رو، واژه عرفان بسیار به کار رفته است، ابتدا مشخص کنیم منظور از عرفان چیست؟

برای واژه عرفان می توان پنج اطلاق در نظر گرفت. عرفان را گاه از سنخ عمل می بینم و گاه از مقوله علم و دانش؛ عرفانی که از مقوله علم و دانش است، گاه از مقوله علم حضوری می بینم و گاه از مقوله علم حصولی؛ عرفانی که از مقوله علم حضوری است، گاه دانشی حضوری است، قبل الکیمال و در حین سلوک و گاه دانشی حضوری است، بعد الکیمال، چون خود اهل معرفت بین این دو دانش و بین این دو علم، تفاوت قائل هستند.

عرفانی که از سنخ علم حصولی است را هم به دو بخش تقسیم می کنیم؛ علم عرفان نظری و علم عرفان عملی. پس مجموعاً پنج اطلاق برای واژه عرفان در نظر می گیریم و همه این اقسام پنج گانه نیز مورد بحث ما است. یعنی اگر بحث در این است که ما دستاوردهای فردی عرفان اسلامی را مورد کنکاش قرار دهیم، هم آن چه که عرفان نامیده می شود و از سنخ عمل است و در متن زندگی سالکان و عارفان حضور دارد به عنوان عمل، هم آنچه که از سنخ علم و دانش است، چه علم حضوری و چه علم حصولی، چه عرفان نظری، چه عرفان عملی، چه علم حضوری قبل الکیمال و چه علم حضوری بعد الکیمال همه مورد توجه هستند، اگرچه با تفحصی که بنده در آثار اخلاقی عرفانی مرحوم امام خمینی (ره) کردم، تأکید ایشان در دستاوردهای فردی بر سه بخش اول است:

یعنی بر عرفان به معنای عمل (آنچه در متن زندگی سالک مطرح است) و عرفان به معنای علم حضوری، چه حین السلوک و چه بعد الکیمال.

این سه بخش بیشتر مورد عنایت مرحوم امام خمینی (ره) در آثار اخلاقی و عرفانی ایشان است. مقدمه دوم، این مقدمه در واقع پاسخ به یک سؤال است که آیا نظر امام خمینی (ره) در این مسئله، نظری کارشناسانه و تخصصی است؟ یکی از بلائی که در جامعه جهانی امروز و حتی در جامعه اسلامی ما و حتی در جامعه شیعی ما و حتی در حوزه‌های علمیه ما (به‌خصوص حوزه خراسان) وارد شده است، اظهارنظرهای غیرکارشناسانه است. این جمله حضرت علی (علیه‌السلام) باید در میدان‌های شهرها نصب شود که فرمودند: «لَوْ سَكَّتِ الْجَاهِلُ مَا اَخْتَلَفَ النَّاسُ ۲»

اگر انسان غیرمتخصص ساکت شود، مردم اختلاف نمی‌کنند.

نظر شخص بنده این است که بدون شک، مرحوم امام خمینی (ره) در چهار قسم از اقسام پنج‌گانه پیش‌گفته متخصص هستند. یعنی ایشان علم عرفان عملی را خوب می‌دانند؛ {زیرا} یک دور منازل‌السائرین را نزد مرحوم شاه‌آبادی درس گرفته و تقریرات نوشته و این تقریرات در حمله ساواک گم شده است. ایشان به عزیزان خودشان فرموده بودند: «این تقریرات درس آقای شاه‌آبادی از منازل‌السائرین، نزد من از احمد عزیزتر بود و از دست رفت.» مرحوم امام خمینی (ره) کراراً تدریس هم کرده‌اند. سنت اجازه تدریس در علوم عقلی و شهودی را تا آن جایی که بنده اطلاع دارم در حوزه‌های علمیه اولین بار، در حوزه قم مرحوم امام خمینی (ره) پایه‌ریزی نمودند. امام خمینی (ره) در علم عرفان نظری، خاتم‌العرفا هستند، یعنی بنده بعد از ایشان تا اکنون کسی را در شأن ایشان نمی‌بینم، شاید در پیشینیان هم اگر بخواهیم کسی را با ایشان مقایسه کنیم، امثال آقای محمدرضا قمشه‌ای با ایشان تقارب و تقارن دارند.

مرحوم امام خمینی (ره) در علم عرفان بسیار قوی و قدرتمند است. عرفان را عرفان خوانده و عرفان فهمیده است. به نام عرفان، به کام فلسفه، عرفان نخوانده است. عرفان را درست دانسته و خوانده است. در عرفان نظری مستنبط، مستشکل و نقاد است.

یقیناً ایشان اهل سیروسلوک عملی بوده و یقیناً ایشان مشاهدات و مکاشفات فراوانی در حین سلوک عملی (عرفان حضوری سلوکی) داشتند. تنها یک بخش بین اهل فن محل اختلاف است که آیا مرحوم امام خمینی (ره) به فنای فی الله و بقای بالله، و یا به تکمیل اسفار اربعه نائل شده بودند یا نشده بودند، اختلافی در این زمینه هست و دو دیدگاه نیز وجود دارد، هر دو دیدگاه هم برای خودشان ادله‌ای دارند. خلاصه مقدمه دوم این شد که نگاه مرحوم امام خمینی (ره) یقیناً نگاه کارشناسانه است.

مقدمه سوم: این مقدمه در تکمیل مقدمه دوم است و آن را به‌خاطر اینکه در شهر تفکیک زده مشهد شبهاتی از این قسم فراوان است، ذکر می‌کنم. آیا مرحوم امام خمینی (ره) به عرفان پایبند ماندند یا در اواخر عمر که به کهولت و پختگی تام رسیدند از عرفان دست برداشتند و دست کشیدند و توبه کردند؟ نظیر آن مطلبی که در رابطه با مرحوم فیض گفته می‌شود که مرحوم فیض در رساله‌الانصاف از عرفان و فلسفه توبه کرد ۳، غافل از اینکه مرحوم فیض چندین تألیف در عرفان و فلسفه بعد از رساله‌الانصاف دارد، آخر این چه توبه‌ای بود که به این زودی شکست!

سؤال این است که آیا مرحوم امام خمینی (ره)، خود پایبند به سنت عرفانی باقی ماندند یا خیر؟ بله؛ ایشان تا پایان عمر به این سنت عرفانی پایبند ماندند، گر چه در بازم‌دادن و نمره دادن به وحی و عرفان و فلسفه، نگاه ایشان همیشه نگاه مشخصی است. وحی جایگاهی دارد، گر چه آنچه که در دست ماست، فهم از وحی است که اینک ده‌ها مشکل برای فهم از وحی داریم، اجتهاد هم برای همین شکل گرفته است. اما خود وحی در اوج است و یقیناً به تعبیر اهل معرفت: «وحی محصول کشف اتم محمدی است ۴» و این کشف با هیچ کشفی قابل‌قیاس نیست. به چند عبارت از حضرت امام خمینی (ره) اشاره می‌کنم که این پایبندی تثبیت شود:

در نامه‌ای که به حاج احمد آقا نوشتند، آورده‌اند:

«از علوم رسمی هرچند فلسفه و علم توحید خود، حجاب‌اند و هر چه بیشتر شوند حجاب غلیظ‌تر و افزون‌تر گردد و چنانچه می‌دانیم و می‌بینیم لسان انبیا و اولیای خُلص (سلام‌الله‌علیهم) لسان فلسفه و برهان رایج نیست؛ بلکه آنان با جان‌ودل مردم کار دارند و نتایج برهان را به قلب بندگان خدا می‌رسانند... و آنچه گفتم به آن معنی نیست که به فلسفه و علوم برهانی و عقلی نپرداز و از علوم استدلالی روی گردان که این خیانت به عقل و استدلال و فلسفه است، بلکه به آن معنی است که فلسفه و استدلال راهی است برای وصول به مقصد اصلی و نباید تو را از مقصد و مقصود و محبوب و محبوب محجوب کند ۵»

در پیام به حج سال ۱۳۶۵ چند سال قبل از فوتشان (۱۶/ مرداد/ ۱۳۶۵) نوشتند: «و بالاخره هر طایفه‌ای از علمای

اسلام‌شناس و دانشمندان معظم، به بعدی از ابعاد الهی این کتاب مقدس دامن به کمر زده و قلم به دست گرفته و آرزوی عاشقان قرآن را برآوردند و در ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و جنگ‌وصالح قرآن وقت صرف نمایند تا بی‌خبران نگویند عرفان و فلسفه بافته‌ها و تخیلاتی بیش نیست و ریاضت و سیروسلوک، کار درویشان قلندر است، یا اسلام به سیاست و حکومت و اداره کشور چه کار دارد ۶». اینها آخرین دست‌نوشته‌های حضرت امام خمینی (ره) است که نشان می‌دهد ایشان به سنت عرفانی پایبند مانده‌اند. نکته آن است که انسان باید از روی انصاف بگوید:

آنچه خوبان همه دارند، تو تنها داری

طبیعی است محصول وحی که خود، میزان کشف صحیح است در یک افق دیگری قرار دارد.

مقدمه چهارم، بدون شک حضرت امام خمینی (ره) تأثیرگذارترین فرد در سده اخیر هستند و لذا بازخوانی اندیشه‌های این مرد بزرگ، هم موردتوجه دوستان است، هم موردتوجه دشمنان؛ دوستان به‌منظور الگوبرداری و دشمنان به‌منظور جلوگیری از تکرار. اعتقاد شخصی بنده این است که اگر شهید صدر در عراق اعدام شد و اگر مرحوم موسی صدر در لیبی سربسته شد، فقط یک عامل داشت، و آن عامل این بود که استکبار نمی‌خواست یک خمینی دوم یا سوم تولید شود و هیچ علت دیگری نداشت؛ لذا بازخوانی اندیشه‌های این مرد هم موردتوجه دشمنان است و هم موردتوجه دوستان؛ از سوی دیگر در تبیین ریشه‌های انقلاب اسلامی که معجزه قرن نام گرفته است، یکی از مهم‌ترین ریشه‌ها، ابعاد شخصیتی بنیادگذار این انقلاب است و به نظر ما در این ابعاد، در کنار فقه که انصافاً تأثیر شگرفی بر مرحوم امام خمینی (ره) داشته، تأثیر عرفان اسلامی نیز بسیار شایان دقت است. یعنی باز به اعتقاد ما اگر سهم عرفان‌گرایی علمی و عملی مرحوم امام خمینی (ره) در اعتقاد به انقلاب و ایجاد و مدیریت انقلاب، بیشتر از فقه نباشد، کمتر از آن نیست.

طبیعی است که ما باید این بازخوانی را نسبت به مرحوم امام خمینی (ره) داشته باشیم. یک نمونه را که استاد ما حضرت آیت‌الله جوادی آملی هم تصریح کردند ذکر کنم: «عرفان شجاعت می‌آورد.»

عنوان نمونه اشاره می‌کنم، ابن‌سینا در نمط نهم اشارات می‌گوید: «العارفُ شجاعٌ وكيفَ لا وهو بمعزلٍ عن تقيّةِ

الموتِ ۷». عارف شجاع است چون هراسی از مرگ ندارد. اگر انسانی به اینجا رسید که: «والله لا بن أبي طالبٍ

انسُ بالموتِ من الطفلِ بئدي أمه ۸»، اگر یک انسان به جایی رسید که «لو كشف الغطاء ما لزدت يقيناً ۹»، اگر یک

انسانی به جایی رسید که «وإِنَّمَا كُنْتُ جَارًا { جَاوَرَ كَرْمَ بَدَنِي أَيَّامًا ۱۰}، اگر یک انسان به جایی رسید که شوق به

مرگ داشت، {قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ {فَتَمَتُّوا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۱۱}.

چرا بترسد! لذا مرحوم امام خمینی (ره) وقتی که بسیاری ترسیدند و کنار کشیدند، در سال ۱۳۴۲ روی منبر

به‌صراحت فرمودند: «والله که {من { تا کنون {یک لحظه { نترسیده‌ام. بعد هم دلداری دادند و فرمودند: «چرا

علما بترسند؟ چرا فقها بترسند؟»

این اثر عرفان‌گرایی در وجود ایشان است؛ بنابراین اهمیت این بحث از این بعد هم قابل‌توجه و قابل دقت است.

مقدمه پنجم، دستاوردهای فردی عرفان بدون شک در دستاوردهای اجتماعی نقش و تأثیر دارند، زیرا فرد و جامعه در یکدیگر اثر می‌گذارند.

از ویژگی‌های عرفان مرحوم امام خمینی (ره) این است که این دستاوردهای فردی، کاهنده آثار اجتماعی نباید

باشد. به‌عنوان نمونه، باز در همان نامه عرفانی به احمد آقا می‌نویسند:

«آنچه گفتم بدان معنا نیست که خود را از خدمت به جامعه کنار کشی و گوشه‌گیر و کلّ بر خلق‌الله باشی که این

از صفات جاهلان متنسک است یا درویشان دکان‌دار. سیره انبیای عظام صلی‌الله علی نبینا و علیهم أجمعین و ائمه

اطهار (علیهم‌السلام) که سرآمد عارفان بالله و رستگان از هر قیدوبند و وابستگان به ساحت الهی، در قیام به همه

قوا علیه همه حکومت‌های طاغوتی و فرعون‌های زمان بوده و در اجرای عدالت در جهان رنج‌ها برده و کوشش‌ها کرده‌اند، به ما درس می‌دهد و اگر چشم بینا و گوش شنوا داشته باشیم، راه‌گشایمان خواهد بود «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ

بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ ۱۳».

این مستندسازی آموزه‌های عرفانی در کتاب و سنت در روش عرفانی مرحوم امام خمینی (ره) موضوع یک

کتاب است نه یک پایان‌نامه، اگر کسی در این زمینه تلاش کند. مقدمه ششم، در بحث دستاوردها بر اساس تفحصی که بنده داشتم، حضرت امام خمینی (ره) هم به صورت ایجابی بحث را دیدند، هم به صورت سلبی؛ یعنی اینکه اگر کسی به عرفان متصف باشد، به همان معانی پنج‌گانه‌ای که عرض کردم، چه دستاوردهایی دارد؟ و اگر نباشد چه ضررها و آسیب‌هایی دارد. حضرت امام خمینی (ره) فرمودند: «اگر حوزه‌ها از این مفاهیم دور شود، حوزه برمی‌گردد به قرون وسطی ۱۴». تصویری که ما از قرون وسطی داریم، لرزه بر اندام انسان می‌اندازد و ایشان این واژه را با دقت گفته‌اند.

یکی از مراجع عظام تقلید (حفظه‌الله و ابقاه ذُخراً للإسلام و المسلمین) خدمت مقام معظم رهبری رسیده بودند و به ایشان گفته بودند: «آقا تا شما هستید، بیاید این فلسفه و عرفان را از حوزه‌ها جمع کنید، شما این قدرت را دارید؛ مقام معظم رهبری به ایشان فرموده بودند: «اگر بنده معتقد باشم که بودن این مباحث و تدریس و تدرّس این مباحث در حوزه‌های علمیه واجب است، آن وقت مسئله چه صورتی پیدا می‌کند؟» خود ایشان می‌فرمودند: «این مرجع تقلید ساکت شد»؛ زیرا فقیه و فهیم است و می‌فهمد که بحث تعارف‌بردار نیست. کسی که در رأس قله نشسته است، نظرش این است که وجود این مباحث، محیی و مبقی انقلاب و نظام است.

مقدمه هفتم، مرحوم امام خمینی (ره) آثار فراوانی در عرفان و اخلاق دارند که عمده این آثار از سال ۱۳۴۷ هجری قمری تا سال ۱۳۵۹، حدود ده یا دوازده سال بسیار پرکار و شیرین است. سال ۱۳۴۷ هجری قمری مطابق با ۱۳۰۸ هجری شمسی است.

طبق احصایی که شده، ما در اخلاق و عرفان، حدود چهارده اثر از مرحوم امام خمینی (ره) داریم و این از مظلومیت مرحوم امام خمینی (ره) است که تا کنون که در حال نگارش این سطور هستیم، تا جایی که اطلاع دارم، ما از ایشان یک مجموعه آثار نداریم که مثلاً من بتوانم به جای کتاب‌های جداجدا، به مجموع آثار استناد دهم، و این باعث بسی تأسف است.

از آنجاکه مورد استناد بنده است، آثار ایشان را بر اساس تاریخ ذکر می‌کنم:

۱. شرح دعای سحر (۱۳۴۷ق-۱۳۰۸ش)

۲. مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية (۱۳۴۹ق-۱۳۱۰ش)

۳. تعلیقه علی الفصوص و المصباح (۱۳۵۵ق-۱۳۱۶ش)

۴. سرّ الصلوة (۱۳۵۸ق-۱۳۱۹ش)

۵. شرح اربعین حدیث (۱۳۵۸ق-۱۳۱۹ش)

۶. آداب الصلوة که ظاهراً بعد از سرّ الصلوة نوشته شده است (۱۳۵۹ق-۱۳۲۰ش)

سپس می‌رسیم به بحث شرح حدیث رأس الجالوت، وصیت به احمد آقا، نامه به خانم دکتر فاطمه طباطبایی، تفسیر سوره حمد، جهاد با نفس و در نهایت، دیوان اشعار ایشان که این‌ها مجموعاً آثار اخلاقی و عرفانی ایشان است و بعضی از آثار نیز چنانچه در بالا آوردم، متأسفانه از دست رفته است.

مقدمه هشتم: امام خمینی (ره) از معدود عارفانی است که به دنبال پالایش عرفان نیز هست. یعنی به عرفان، چه در ساحت عرفان نظری و چه در ساحت‌های دیگر، نقد نیز دارند. شیفته عرفان که دستش بالا باشد و هیچ نقد و اصلاحی نداشته باشد، نیستند. عبارت ایشان این چنین است: «اسلام غریب است. غریب آن است که نمی‌شناسند او را. همیشه یک ورق را گرفته‌اند و آن ورق دیگر را حذف کرده‌اند. یا مخالفت با آن کرده‌اند. ما یک مدت زیادی گرفتار عرفاً بودیم. اسلام گرفتار عرفاً بود. آنها خدمتشان خوب بود؛ اما گرفتاری برای این بود که همه چیز را برمی‌گردانند به آن طرف. هرچه دستشان می‌آمد، هر آیه‌ای دستشان می‌آمد می‌رفت آن طرف مانند تفسیر ملا عبدالرزاق. خوب او مرد بسیار دانشمند و بافضیلتی است؛ اما همه‌ی قرآن را برمی‌گرداند به این طرف... ۱۵». یا در جای دیگر به صراحت می‌فرمایند: «گاهی علم عرفان انسان را به جهنم می‌فرستد. با علم درست نمی‌شود، تزکیه می‌خواهد ۱۶». مرحوم امام خمینی (ره) دقیق هستند. در دیوانشان دارند:

از صوفی‌ها صفا ندیدم هرگز

زین طایفه من وفا ندیدم هرگز

با خودبینی فنا ندیدم هرگز ۱۷

زین مدعیان که فاش انا الحق گویند

مرحوم امام خمینی (ره) در عین اینکه دلباخته عرفان هستند، نگاهشان نقادانه است و این امر در تعلیقات ایشان بر فصوص و مصباح هم مشخص است که یک مجتهد در این مباحث دارد اظهار نظر می‌کند. در اینجا مقدمات بحث به پایان رسید.
 اکنون به بخشی از عناوین فراوانی که در بحث دستاوردهای فردی عرفان اسلامی از نگاه مرحوم امام خمینی (ره) {یادداشت} دارم، فهرست‌وار اشاره می‌کنم.

دستاوردهای فردی از نگاه امام خمینی (ره)

۱. وسعت یافتن قلب در حدی که محل ظهور سلطنت تامه الهیه شود و از تمام عوالم، سعه آن بیشتر گردد ۱۸؛ این امر، دستاورد عرفان است و انسان آن را با فقه به دست نمی‌آورد و تنها با عمل عرفانی به دست می‌آید. مرحوم امام خمینی (ره) برای رسیدن به عمل عرفانی، معتقد هستند باید انسان علمش را هم به‌عنوان حجاب بداند ۱۹.
 قلب انسان محل ظهور سلطنت تامه الهیه شود و وسعتش از همه عوالم بیشتر شود.

«{دَوَّأُوكَ فَيْكَ وَمَا تَشْعُرُ} وَدَاؤُكَ مِنْكَ وَمَا تُبْصِرُ»

«{وَتَزَعَمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ} وَفَيْكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ»

«{وَأَنَّ الْكِتَابَ الْمُبِينُ الَّذِي} بِأَحْرَفِهِ يَطْهَرُ الْمُضْمَرُ» ۲۰، ۲۱

دل انسان چنان شرح صدر و سعه‌ای پیدا کند که از همه عوالم، مثل عالم جبروت، هم بیشتر شود. عالم جبروتی که به تعبیر روایات، عالم مثال نسبت به آن «{كَحَلَقَةِ الْمُلَقَاةِ} فِي فَلَاةٍ {قِيٍّ}» ۲۲ است، چه اینکه عالم دنیا نسبت به عالم مثال، مثل یک انگشتر در یک بیابان است.

۲. ظهور غنا در قلب، در حدی که تمام ممالک ظاهر و باطن را به پیشیزی نشمردی ۲۳؛
 قلب غنی می‌شود، وقتی انسان استغنا ذاتی پیدا می‌کند، دلش محل ظهور سلطنت الهی می‌شود و قلب غنا پیدا می‌کند.
 خداوند مرحوم امام خمینی (ره) را رحمت کند، زمانی که داشتند بعد از پانزده سال به ایران برمی‌گشتند، تعداد جمعیت در استقبال از ایشان رکورد زد (من در مراسم استقبال از ایشان شرکت کردم، پنج میلیون نفر استقبال‌کننده داشتند)، از آن طرف هر لحظه احتمال داشت هواپیما را بزنند. در چنین شرایطی، خبرنگار از ایشان می‌پرسد چه احساسی دارید؟
 می‌فرمایند: «هیچی».
 در این یک کلمه کتابی نهفته است؛ آری!
 «{الْعَارِفُ هَشُّ هَشِّ بَسْمِ ۲۴.}»

۳. قوت اراده در حدی که به ملک و ملکوت تعلق نگیرد و هر دو عالم را لایق خود ندانی ۲۵؛ انسان عارف، هر دو عالم را، اعم از عالم دنیا و عالم آخرت را از دل بیرون می‌کند.

دو عالم را به یک بار از دل تنگ برون کردیم تا جای تو باشد ۲۶

یکی از دستاوردهای عرفان این است که قوت اراده می‌بخشد. امروزه بسیاری از مشکلات و افسردگی‌های ما ناشی از ضعف اراده است.
 فرمود: «عرفان قوت اراده می‌آورد»، آن هم چه اراده‌ای! نه به مال و منال و جاه و مقام و امثال آن، بلکه اراده‌ای که به ملک و ملکوت هم تعلق نگیرد!

۴. رسیدن به مقام استغنا و عزت نفس ۲۷.

اینکه انسان، عزیز شود. یعنی معنای واقعی «{يَقُولُونَ لَنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ} وَلِلَّهِ

الْعَزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ {وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ} ۲۸». را درک می کند.

از درون، عزت داشته باشد، گر چه در بند باشد. موسی بن جعفر (علیه السلام) در زندان بود، جز زندان آخر که سندی بن شاهک بود، هر زندانی که رفت، زندانبان و اطرافیان را متحول می کرد و سرّ تغییر زندانها همین بود. زندانبان مرید حضرت می شد. این عزت نفس و استقلال نفس است.

هارون الرشید شخصی را فرستاد و گفت برو به آقا بگو آقا شما اینجا دستتان بسته است، هر غذایی بفرمایید از مطبخ خانه کاخ برای شما خواهیم آورد. حضرت اول که به پیک اعتنا نکردند. به محض اینکه نمازشان تمام می شد، نماز بعدی را شروع می کردند، به ناچار حضرت که در تشهد بودند، پیک شروع به صحبت کردن نمود که: پسرعموی شما من را فرستاده است - هارون گفته بود نگو خلیفه و سلطان، بگو پسرعمو! - و گفته هر غذایی که بخواهید آماده است. حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) یک جمله فرمودند که در

حکم یک کتاب است، فرمود: «لَا حَاضِرَ مَالِي فَيَنْفَعُنِي وَلَمْ أُخْلَقْ سَوْوَلًا ۲۹».

مال من اینجا نیست و من نیز اهل سؤال {و درخواست} نیستم.

این از نتایج عرفان و اتصال به پروردگار است.

۵. وارستگی و گسستگی از همه تعلقات و زیستن در همین دنیا در بهشت.

من که امروزم بهشت نقد حاصل می شود وعده فردای زاهد را چرا باور کنم ۳۰

خداوند مرحوم ملکی تبریزی را رحمت کند، به نظرم ایشان در المراقبات آورده اند: خداوند متعال در همین دنیا به اهل معرفت لذت هایی می چشاند که در آن دنیا در بهشت، بعد از هزاران سال، مردم عادی آن لذت ها را نمی چشند.

«فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقْرَبِينَ فَرَوْحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّتْ نَعِيمٌ ۳۱».

در امالی مرحوم صدوق آمده است که پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ وَهِيَ الْجَنَّةُ وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ بَابُهَا {فَكَيْفَ يَهْتَدِي الْمُهْتَدِي إِلَى الْجَنَّةِ وَلَا يَهْتَدِي إِلَيْهَا إِلَّا مِنْ بَابِهَا} ۳۲». من شهر حکمت هستم و حکمت بهشت است و علی (علیه السلام) درب بهشت است.

پیامبری که دارد اینجا زندگی می کند، در بهشت دارد زندگی می کند و امیرالمؤمنین (علیه السلام) همین جا درب بهشت است، نه اینکه فقط فردا «قسیر الجنة والنار» باشد. اکنون با علی بودن و علوی بودن یعنی در بهشت زیستن.

مرحوم امام خمینی (ره) می فرماید از آثار عرفان، وارستگی و گسستگی از همه تعلقات و زیستن در همین دنیا در بهشت است.

۶. صورت قلب، صورت ذکر حق تعالی شدن، به گونه ای که کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» صورت اخیره و کمال نهایی نفس گردد. صورت قلب انسان که همان حقیقت ملکوتی انسان است، ذکر حق تعالی بشود.

خوش آنکه دلش ز ذکر پرنور شود وز صولت ذکر نفس مقهور شود

اندیشه کثرت از میان برخیزد ذاکر همه ذکر و ذکر مذکور شود ۳۳

وجود انسان، یاد حق تعالی و ذکر می شود. بنده توفیق داشتم چندین بار در تهران، قم، جماران و مدرسه علوی به شرف ملاقات آن بزرگ مرد دست پیدا کردم، احساس من این بود که این سید اولاد پیامبر، پسر فاطمه زهرا (سلام الله علیها) از درب که وارد می شد گویا یک کوهی از نور می آمد. این صورت می درخشید و تالائو داشت. آری! شصت سال نماز شب تأثیر دارد. فرمود: صورت قلب، صورت ذکر حق تعالی شدن به گونه ای که «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و کلمه توحید، صورت اخیره و کمال نهایی نفس گردد ۳۴.

چرا «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» می گوید؟ چون اگر به «الله اکبر» رسید که مقام امت مرحومه به تعبیر علامه طباطبایی بالاتر از تهلیل است. تکبیر، مقام اوست و از نفس عیناً یا حکماً چیزی باقی نمی ماند.

۷. از معانی دیگر عرفان، این چنین است که فرمودند: «آثار فلسفی به گونه‌ای دورنما انسان را با ماوراءالطبیعه آشنا می‌سازد؛ ولی مکتوبات عرفانی، دل‌ها را برای وصول به محبوب مطلق آماده می‌سازد ۳۵».

اگر انسان می‌خواهد دلش برای رسیدن به خدای متعال آماده شود، باید به سراغ مکتوبات عرفانی برود و آثار اهل دل را بخواند.

جناب عطار در اول تذکره‌الاولیاء به صراحت گفته است: «من یک حالی داشتم که اصلاً با غیر کلمات این بزرگواران نمی‌توانستم کنار بیایم و لذت ببرم. فکر و ذکر غور در آثار اهل دل علیهم‌السلام بود.»

چطور انسان اگر با دواوین شعرا مانوس باشد، کم‌کم در ابتدا چیزی شبیه شعر می‌گوید، بعد آهسته‌آهسته شعر می‌گوید، سپس شعر عالی می‌سراید؟! بالاخره مانوس بودن با دواوین، مؤثر است.

مطالعه کتاب‌های اهل معرفت و اهل دل نیز چنین است. اگر انسان رساله لقاءالله مرحوم ملکی تبریزی را پنجاه بار مطالعه کند، باز هم اثر دارد. به آن می‌گویند تازیانه آتشین سلوک.

یک انسان کامل {با روحیه} خوفی {و خشیتی} مثل مرحوم ملکی تبریزی این طور قلم‌زده است. این کتاب در واقع، درس عرفان است، نه علم عرفان.

بنابراین، همان‌گونه که فرمود مکتوبات عرفانی، دل‌ها را برای وصول به محبوب مطلق آماده می‌سازد.

۸. عرفان علمی برای عرفان عملی و وصول عملی به حق بصیرت‌زا است به شرط اینکه انگیزه تعلیم و تعلم آن الهی باشد و نه دنیایی. اگر در وصول به پروردگار، دنبال بصیرت هستیم، اگر سراغ این برویم که عرفان نظری بدانیم و بفهمیم، می‌توانیم بصیرت بیشتری داشته باشیم.

مرحوم مظفر رحمت‌الله علیه‌کافی که در اصول مظفر کرد این بود که یک امر عرشی را فرشی کرد. اصول مرحوم نائینی، اصول مرحوم آقا ضیاء، اصول مرحوم کمپانی، واقعاً اصول عرشی بود و مرحوم مظفر آن را فرشی کرد. نظیر این کار در عصر ما در ساحت عرفان نظری شده است ۳۷.

۹. رسیدن به قوه درآکه و مدرکه‌ای برتر از عقل که به آن قلب گفته می‌شود و آیه شریفه «{إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ} أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ». به آن اشاره دارد ۳۷.

بسیاری از افراد، عاقل و متعقل نیستند. از دیدگاه فلسفه صدرایی، انسان‌ها بیش از اینکه متعقل باشند، متوهم هستند. یعنی فرد منتشر در خیال را گرفتند و اسمش را کلی گذاشتند. ممیزه عقل، ادراک کلی است. انسان هم هنرش فرد منتشر در خیال است و کلی ادراک نمی‌کند. کم هستند کسانی که کلی بماهو کلی ادراک کنند. عقل انسان گیر دارد. ثمره دستاورد فردی سلوک این است که یک قوه درآکه، به نام قلب که بالاتر از عقل است، به انسان می‌بخشد؛ «{لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ} ۳۸».

۱۰. رسیدن به یقین‌رهایی بخش بدون وساطت برهان؛ ذهن برهانی خیلی از انسان‌ها قوی نیست!

مرحوم علامه طباطبایی اعلی‌الله‌مقامه، نسبت به کسانی که به فلسفه و عرفان، از سر اینکه مطلب سنگین بود و متوجه نمی‌شدند و نقدهایی داشتند، می‌فرمودند: «اینها قابل‌ترحم هستند»، هر ذهنی این مطالب را نمی‌کشد. به تعبیر مرحوم آقای حداد: «مخ می‌خواهد حرف عرفا را بفهمد.» مگر وحدت شخصی، قابل فهم است؟ شاهد روایی‌اش هم مشخص است: «{لَوْ عَلِمَ أَبُو ذَرٍّ مَا فِي قَلْبِ سَلْمَانَ لَقَاتَلَ رَحِمَ اللَّهِ قَاتِلَ سَلْمَانَ} ۳۹». اگر ابوذر بداند در قلب سلمان چه می‌گذرد، می‌گوید خداوند قاتل سلمان را رحمت کن.

نکته‌ها چون تیغ پولاد است، تیز چون تو را نبود سپر واپس‌گریز ۴۰

طبیعی است! ما ذهن برهانی نداریم، پس سعی کنیم اهل عمل شویم؛ دریچه مشاهدات و مکاشفات، رسیدن به یقینی‌رهایی بخش، بدون وساطت برهان است ۴۱.

۱۱. رسیدن به مقام توحید افعالی و صفاتی بلکه ذاتی با علم شهودی و حقایقینی ۴۲.

۱۲. همانند شدن و محرم شدن با اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) در طی اسفار اربعه و اتصاف به دستاوردهای این سفرها ۴۳.

تلاش همه ما این است که هرچه بشود خودمان را همانند آن بزرگان کنیم. وقتی قرار است انسان همانند

- خدا بشود، «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً {وَمَنْ لَّهُ عَابِدُونَ} ۴۴».
- چقدر عالی است که انسان علی وار زیست کند، حسن وار و حسین وار زیست کند و راه همانند شدن و محرم شدن با اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) سلوک است.
- جابر بن یزید جعفری خدمت امام صادق (علیه السلام) عرض کرد: «آقا! پدر شما، امام صادق (علیه السلام) هفتاد هزار حدیث به من آموخته و فرموده است اگر یکی از این احادیث را به کسی گفتم، لعنت خداوند و پیامبران و فرشتگان و مردم بر تو باد. - این هفتاد هزار حدیث، احادیثی از قبیل صوم و صلاة که در دسترس همه قرار دارد، نبوده است - حالا از امام صادق (علیه السلام) تقاضا دارد که آقا! گاهی از تحمل این احادیث سینه ام تنگ می شود و نفسم بند می آید، امام صادق (علیه السلام) هم دستوری را دادند که امیرالمؤمنین (علیه السلام) عمل می کرد. فرمودند: هرگاه این حالت برای تو پیش آمد به صحرا برو «فَاحْفِرْ حَفِيرَةً»، گودالی حفر کن «وَدَلَّ رَأْسَكَ فِيهَا ۴۵»، سرت را درون این گودال کن و بگو «حدیثی محمد بن علی الباقر علیه السلام بکنذا»، روایات را به دل زمین بگو. این همانند شدن نیست؟! فقط علی بن ابی طالب (علیه السلام) سر در چاه کرد؟! خیر، جابر بن یزید جعفری که به او سرّ الباقرین، سرّ امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) می گویند نیز این کار را کرد، او از اصحاب سرّ است و همانند شده است.
۱۳. تکمیل اسفار اربعه و رسیدن به سیر تفصیلی در اشیا به نبوت انبایی ۴۶.
- البته مرحوم امام خمینی (ره) برای اسفار اربعه یک تقریر خاصی دارند که این تقریر به این کیفیت با تقریر سایر عرفا تفاوتی دارد که اکنون شرح آن از بحث ما خارج است.
۱۴. آئینه تمام‌نمای حضرت حق شدن؛
۱۵. آگاهی از حقایق اشیا و استعداد افراد و کیفیت ارتقای آنان؛
- نگاه ما در تربیت، نگاهی ظاهری است. با اینکه ما روحانیون مربی نفوس هستیم، ولی من این نوجوان و جوان را که می بینم، همان قدر می فهمم که افراد دیگر می فهمند، چون من هم ظاهر او را می بینم. نهایتاً اگر مختصری روان‌شناسی خوانده باشم، یک‌دوره به ذهنش نفوذ می‌کنم؛ ولی نفس او را نمی‌بینم و جان او را نمی‌فهمم. راه ارتقای او را نمی‌بینم. سلوک این فهم را به انسان می‌دهد.
- شخصی گفت من مقدار زیادی پول را به‌عنوان سهم، خدمت حضرت امام خمینی (ره) به نجف می‌بردم. داخل فرودگاه بغداد که شدیم، بازرسی می‌کردند و پول‌ها را می‌گرفتند. پول‌های نزد من هم مال مردم بود، سهم امام خمینی (ره) و سهم سادات بود. چون بغداد به کاظمین نزدیک است، در دل به موسی بن جعفر (علیه السلام) متوسل شدم. بحمدالله زمانی که نوبت به ما رسید، برای بازپرس کاری پیش آمد و رفت و ما هم رد شدیم. نجف که رسیدیم زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام) مشرف شدم و سپس خدمت مرحوم امام خمینی (ره) رفتم، تا نشستم فرمودند: «برای شما در فرودگاه مشکله‌ای پیش آمد، به موسی بن جعفر (علیه السلام) توسل کردید، رفع مشکله شد.»
- مرحوم امام خمینی (ره) می‌داند، از نجف دارد آنجا را می‌بیند، چنین فردی است که می‌تواند دست بگیرد و پیش برود یا من که فقط ظاهر فرد را می‌بینم؟
۱۶. إخبار از حضرت حق و ذات و صفات و افعال او به قدر استعداد مستعدان ۴۷؛
۱۷. رسیدن به قرب فرایض و قرب نوافل؛
۱۸. خروج با اختیار و شائقانه و عاشقانه از نشئه طبیعت با موت ارادی یا غیرارادی؛
۱۹. خرق حجب ظلمانی و نورانی و رسیدن به کمال انقطاع و معدن عظمت ۴۸؛
۲۰. گذرکردن از مراتب کفر که خودبینی، جهان‌بینی و نظر به جز او، از مراتب آن است ۴۹؛
- فیلسوفان دقت کنند، به تعبیر حضرت استاد آیت‌الله جوادی، عارف جهان‌بینی ندارد، بلکه جهان‌شناسی دارد و جهان را می‌شناسد. آن هم آن‌طور که فرمود: «اللَّهُمَّ ارِنَا الْأَشْيَاءَ {الْحَقَائِقَ} كَمَا هِيَ ۵۰».
۲۱. مظهر اسم جامع و آینه تجلی اسم اعظم شدن ۵۱.
- بحث خروج از حجاب‌ها و رسیدن به مقام فنا را می‌شود از نظر شرعی با دو دسته از روایات اثبات کرد؛

روایاتی که می‌فرمایند خلق هیچ حجابی در پیشگاه حضرت حق، جز تعین خلقی ندارد به ضمیمه روایاتی که می‌فرمایند برای عده‌ای از مردم حجاب برداشته می‌شود. تعین خلقی، تنها حجاب است و برای عده‌ای حجاب برداشته می‌شود، یعنی تعین خلقی برداشته می‌شود و این یعنی مقام فنا.

در پایان می‌خواهم به دو مطلب بپردازم؛

مطلب اول این که آیا می‌شود از عرفان بی‌نیاز شویم و به اخلاق بسنده کنیم؟ در این زمینه باید بگوییم یک نظریه اخلاق عرفانی مطرح است ۵۳.

زمانی که اخلاق علمی به جهان اسلام ورود کرد، ارسطویی بود، سبک و سیاق اخلاق همان اخلاق ارسطویی بود که انصافاً هم در زمان خودش با توجه به زمانه ارسطو این نظریه، بسیار ارزشمند و بدیع است. یعنی باید از مغزی مثل ارسطو تراوش کند. اما اخلاق هم مانند فلسفه اسلامی که وقتی فلسفه وارد جهان اسلام شد، اسلامیزه گشت، اخلاق هم وارد جهان اسلام که شد، اسلامیزه شد. حالا اگر این اخلاق در کنار اسلامیزه شدن، عرفانیزه شود و بتوانیم از دل اخلاق موجود، یک اخلاقی بیرون بکشیم که امتیازات مثبت عرفان را داشته باشد، مشکلی نیست، اما اینجا دیگر فاصله اخلاق و عرفان کاسته و کاهیده می‌شود و مرز چندان مشخصی باقی نمی‌ماند.

ولی اگر نتوانستیم این کار را انجام دهیم، به نظر می‌رسد چنین نیست و مرز کاملاً باقی است، یعنی بسیاری از اساتید معتقد هستند اگر انسانی عمری را در دفع رذیلتی بکوشد، رذیلت کنترل می‌شود؛ اما از جان او رخت بر نمی‌بندد. خدا رحمت کند سیدنا الاستاذ مرحوم علامه طهرانی را، فی‌المثل تشبیه می‌کردند و می‌فرمودند: شما یک دیواری را فرض کنید، سوراخ‌هایی دارد، در سوراخ‌های آن پر از رتیل، عقرب، مار و خرچنگ است، یک اسپری به شما دادند و گفتند این را به این دیوار بپاشید، این جانوران به مدت هشت ساعت کرخ هستند، پای این دیوار بخواب، اما ۷ ساعت و ۵۹ دقیقه که گذشت بلند شو که دو مرتبه باید اسپری بپاشی، این نگاه اخلاق است که به معنی کنترل قوا است. ولیکن عرفان می‌گوید، این دیوار را تخریب کن، یک دیوار بتنی بدون سوراخ بساز و یک عمر پای آن بنشین و زندگی کن.

عرفان می‌گوید: «وَجُودُكَ ذَنْبٌ لَا يُقَاسُ بِهِ ذَنْبٌ ۵۴». نفس تا هست، اماره است، نه اینکه نفس اماره، یک نوع نفس باشد.

{وَمَا أُبْرِي نَفْسِي} إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ {إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ} ۵۵.

نفس، اماره به سوء است و لذا اگر اخلاق را با همان تقریر ارسطویی دنبال کنیم، یقیناً با عرفان میز دارد و دستاوردهای عرفان را نخواهد داشت؛ ولی اگر توانستیم یک اخلاق عرفانی تبیین کنیم که مزایای عرفان اسلامی را داشته باشد، می‌توانیم به این اخلاق، امید داشته باشیم.

و اما مطلب دوم اینکه ما معتقد هستیم، علم عرفان اسلامی مانند سایر علوم، یک روند رشدی داشته و اگر بخواهیم این روند رشد را در نظر بگیریم به نظر می‌رسد یک مرحله از این روند رشد به دست مرحوم امام خمینی (ره) انجام شده است. ما در عرفان مرحوم امام خمینی (ره)، نکاتی را می‌بینیم که نمی‌گوییم در گذشته نبوده، اما مانند نظریه ولایت فقیه که در گذشته هم بود، اما مرحوم امام خمینی (ره) محیی این نظریه شد، یک سری مطالبی در گذشته بود، اما محیی و مجدد آن، مرحوم امام خمینی (ره) است، مانند نشان دادن عرفان در کنار حماسه و یا مثل گذرکردن از اسلوب در مواردی که لازم نیست، عزلت به معنای غلط و امثال ذلک.

کنار حماسه و یا مثل گذرکردن از اسلوب در مواردی که لازم نیست، عزلت به معنای غلط و امثال ذلک. به نظر می‌رسد مرحوم امام خمینی (ره) عرفانی را دارند تقریر می‌کنند که بتواند در سطح جامعه بین‌المللی، مزایای خود را داشته باشد و عرفان بماند و این را ما در این سطح شاید در سایر عرفا سراغ نداشته باشیم. البته ما در عراق، مرحوم سید سعید حبوبی را داریم که یکی از چهار عارف کامل از شاگردان مرحوم حسینقلی همدانی است که این بزرگ‌مرد در جنگ عراق و انگلیس سردار و سرلشکر است و لذا شخصیت ملی عراق است و شاعر مفلح نیز هست. اما در عین حال باز احساس من این است در آن حدی که مرحوم امام خمینی (ره) دارند یک قرائتی از عرفان ارائه می‌دهند که این قرائت، احیاناً آن نقاط منفی را که در دستاوردهای فردی و دستاوردهای اجتماعی داشته است، حداقلی کند، و بلکه به صورت کامل از بین ببرد.

«اللهم احشر قائدنا السيد الخميني مع اوليائك المقربين واعلى درجته في اعلى عليين»

«اللهم آمين»

فهرست منابع

۱. علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، آمدی، عبدالواحد بن محمد، و رجایی، مهدی. ۱۴۱۰-۱۹۹۰. غرر الحکم (تصحیح رجایی). ۱ ج. قم - ایران: دار الکتب الإسلامی، ص ۸۶.
۲. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدایت‌الله، غفاری، علی‌اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمدتقی، محمودی، محمدباقر، خراسان، محمدمهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحار الأنوار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۷۵، ص ۸۱.
۳. برای مطالعه بیشتر رک به جعفریان، رسول، جعفریان، رسول، فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، و فقیه ایمانی، کمال. ۱۳۷۱. ده رساله محقق بزرگ فیض کاشانی. ۱ ج. اصفهان - ایران: مرکز تحقیقات علمی و دینی امام امیرالمومنین علی (علیه السلام)، ص ۹.
۴. ابن عربی، محمد بن علی، حسن زاده آملی، حسن، و قیصری، داود بن محمود. ۱۳۸۷. دروس شرح فصوص الحکم قیصری. ۱ ج. قم ایران: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ص ۵۹.
۵. خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، و مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). ۱۳۸۹. صحیفه امام. ۲۲ ج. بی‌جا: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱۶، ص ۲۲۰.
۶. خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، و مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). ۱۳۸۹. صحیفه امام. ۲۲ ج. بی‌جا: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ج ۲۰، ص ۹۳.
۷. ابن سینا، حسین بن عبد الله. بدون تاریخ. الاشارات و التنبیها (انتزاعی). ۱ ج. قم - ایران: دفتر نشر الکتب، ص ۱۴۸.
۸. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدایت‌الله، غفاری، علی‌اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمدتقی، محمودی، محمدباقر، خراسان، محمدمهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحار الأنوار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۷۴، ص ۳۳۲.
۹. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدایت‌الله، غفاری، علی‌اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمدتقی، محمودی، محمدباقر، خراسان، محمدمهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحار الأنوار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۶۶، ص ۲۰۹.
۱۰. صالح، صبحی، شریف رضی، محمد بن حسین، و علی بن ابی طالب (ع)، امام اول. ۱۴۱۴. نهج البلاغہ (صبحی‌الصالح). ۱ ج. قم - ایران: مؤسسه دار الهجرة، ص ۲۰۷.
۱۱. سوره بقره، آیه ۹۴.
۱۲. مرتضوی، ضیاء، و مرتضوی، ضیاء. ۱۴۰۰. دانشنامه امام خمینی. ۴ ج. تهران - ایران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ج ۲، ص ۵۱۹.
۱۳. غفاری، علی‌اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامیة، ج ۲، ص ۱۶۳.
۱۴. خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۷۸. صحیفه امام. ۲۳ ج. تهران ایران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ج ۲، ص ۲۸۶.
۱۵. خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۷۸. صحیفه امام. ۲۳ ج. تهران ایران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ج ۸، ص ۵۳۰.
۱۶. خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۷۸. صحیفه امام. ۲۳ ج. تهران ایران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، جلد ۱۹، ص ۱۳۴.

۱۷. خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران، و رسولی، جلیل. ۱۳۸۳. دیوان امام. ۱ ج. تهران ایران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ص ۲۶.
۱۸. خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۸۰. شرح چهل حدیث (اربعین حدیث). ۱ ج. قم ایران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ص ۲۵۹.
۱۹. امام خمینی در این زمینه نظریه ای دارند.
۲۰. این روایت شعرگونه در منابع اولیه شیعه ذکر نشده است و بیشتر در کتاب های عرفانی و ادبی قرن هفتم به بعد، به امام علی علیه السلام نسبت داده شده است.
۲۱. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، علامه، ضیاءالدین، و فقیه ایمانی، کمال. ۱۴۰۶. الوافی. ۲۶ ج. اصفهان ایران: مکتبه الإمام أميرالمؤمنین علی (علیه السلام) العامة، ج ۲، ص ۳۱۹.
۲۲. غفاری، علی اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامیة، ج ۸، ص ۱۵۳-۱۵۵.
۲۳. خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۸۰. شرح چهل حدیث (اربعین حدیث). ۱ ج. قم ایران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ص ۲۵۹.
۲۴. ابن سینا، حسین بن عبد الله. بدون تاریخ. الاشارات و التنبیها (انتزاعی). ۱ ج. قم - ایران: دفتر نشر الکتب، ص ۱۴۷.
۲۵. خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۸۰. شرح چهل حدیث (اربعین حدیث). ۱ ج. قم ایران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ص ۲۵۹.
۲۶. دیوان اشعار سعدی، غزل ۲۰۵.
۲۷. خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۸۰. شرح چهل حدیث (اربعین حدیث). ۱ ج. قم ایران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ص ۲۵۷.
۲۸. سوره منافقون، آیه ۸.
۲۹. قمی، عباس، و مدیر شانه چپی، کاظم. ۱۳۸۷-۱۴۲۹. الأنوار البهیة فی تواریخ الحجج الإلهیة. ۱ ج. قم ایران: المکتبه الحیدریة، ص ۱۶۴ و ۱۶۵.
۳۰. دیوان حافظ، غزل ۳۴۶.
۳۱. سوره واقعه، آیات ۸۹-۸۸.
۳۲. ابن بابویه، محمد بن علی، و کمره ای، محمدباقر. ۱۳۷۶. الأمالی للصدوق. ۱ ج. تهران - ایران: کتابچی، ص ۳۸۸.
۳۳. حسینی طهرانی، محمدحسین، و حسینی طهرانی، محمد محسن. ۱۳۹۴-۱۴۳۱. مطلع انوار. ۱۳ ج. تهران - ایران: مکتب وحی، ج ۱، ص ۲۹۹.
۳۴. اربعین، ج ۱، ص ۲۷۹.
۳۵. ره عشق یا نامه به خانم دکتر طباطبایی، ص ۳۵.
۳۶. خداوند متعال به برادر عزیزمان جناب آقای یزدان پناه عنایت کرده است، تلاش نمودند و عرفان عرشی را کم و بیش فرشی کردند، که من یک موقع منزل ایشان خدمتشان رسیدم، دیدم ۴۰ تا کتاب دور ایشان باز است. و سپس تقریر و ویرایش جدید هم شد. ممکن است انسان تمهید و فصوص را نفهمد ولی در حد قابل توجهی این عرفان نظری که این عزیز نوشتند و بعد هم آقای امینی نژاد ویرایش کردند، در دسترس است و اگر انسان بتواند و لو با یک استادی این را بخواند و بداند، برای مسائل عملی آماده می شود.

۳۷. اربعین، ص ۱۹۰.
۳۸. سوره ق، آیه ۳۷.
۳۹. با اندک تغییری: مطهری، مرتضی. ۱۳۷۸. یادداشت‌های استاد مطهری. ۱۷ ج. تهران - ایران: صدرا، ج ۱۴، ص ۱۹۳.
۴۰. مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، و هاشم‌پور سبحانی، توفیق. ۱۳۷۳. مثنوی معنوی. ۱ ج. تهران - ایران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. سازمان چاپ و انتشارات، ص ۳۰.
۴۱. شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۸۷.
۴۲. تعلیقات شرح فصوص، ص ۲۱ / آداب الصلوة، ص ۳۸۴ / چهل حدیث، ص ۵۲۵.
۴۳. مصباح الهدایه، ص ۲۱۰.
۴۴. سوره بقره، آیه ۱۸۳.
۴۵. غفاری، علی‌اکبر، مفید، محمد بن محمد، و موسوی زرنندی، محمود. بدون تاریخ. الإختصاص. ۱ ج. قم - ایران: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة بقم. مؤسسه النشر الإسلامی، ص ۶۶ و ۶۷.
۴۶. مصباح الهدایه، ص ۴۱.
۴۷. مصباح الهدایه، ص ۴۱.
۴۸. نامه به خانم دکتر طباطبایی.
۴۹. نامه به خانم دکتر طباطبایی.
۵۰. ابن‌ابی‌جمهور، محمد بن زین‌الدین، مرعشی، شهاب‌الدین، و عراقی، مجتبی. ۱۴۰۳-۱۹۸۳. عوالی اللئالی العزیزیة فی الأحادیث الدینیة. ۴ ج. قم - ایران: مؤسسه سید الشهداء (ع)، ج ۴، ص ۱۳۲.
۵۱. شرح دعای سحر، ص ۷۷، چهل حدیث، ۶۳۵.
۵۲. لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهَا إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ وَ خَلْقُكَ؛ مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدایت‌الله، غفاری، علی‌اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمدتقی، محمودی، محمدباقر، خراسان، محمد مهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحار الأنوار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۹۵، ص ۳۹۲.
۵۳. حضرت آقای یزدان‌پناه روی این نظریه دارند کار می‌کنند.
۵۴. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، علامه، ضیاء‌الدین، و فقیه ایمانی، کمال. ۱۴۰۶. الوافی. ۲۶ ج. اصفهان ایران: مکتبه الإمام أميرالمؤمنین علی (علیه السلام) العامه، ج ۱، ص ۱۰۳.
۵۵. سوره یوسف، آیه ۵۳.